

مطالعه تطبیقی نظرات تفسیری فریقین درباره «امت واحده» در آیه ۲۱۳ سوره بقره

محمد طیبی^۱
ملیحه یعقوب پور^۲

چکیده

پژوهش حاضر به تفسیر «امت واحده» در آیه ۲۱۳ سوره بقره^۳ می‌پردازد که در این باره در میان تفاسیر فریقین، شیعه و اهل سنت، اختلاف نظرهای فراوانی به چشم می‌خورد. برخی از نظرات تفسیری درباره «امت واحده» ذیل آیه، اختصاص به شیعه و برخی ارتباط به اهل سنت دارد و برخی از نظرات تلفیقی از دیدگاه فریقین است که منظور از امت واحد را به مواردی همچون کفر، هدایت، زندگی ساده، ضلالت و مانند اینها تفسیر کرده‌اند. در مقاله حاضر هر یک از این نظرات نقد و بررسی خواهد شد. این پژوهش، با استفاده از منابع معتبر کتابخانه‌ای همچون تفاسیر شیعه و اهل سنت و نیز کتاب‌های لغت نشان می‌دهد دیدگاهی که کمتر نقدی به آن وارد است با دلایل، شواهد و مدارک، امت واحد را به امت ضلال متصل به وحی تفسیر می‌کند.

واژه‌های کلیدی: مطالعه تطبیقی نقد نظرات، تفسیر، آیه ۲۱۳ بقره، امت واحده، ضلال متصل به وحی

۱. سطح چهار فقه و اصول و مدرس حوزه tayyebi313@gmail.com

۲. دانش آموخته سطح سه رشته علوم قرآن و تفسیر جامعه الزهراء (نویسنده مسئول) tayyebi313@gmail.com

۳. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ؛ مردم قبل از بعثت انبیاء همه يك امت بودند خداوند به خاطر اختلافی که در میان آنان پدید آمد انبیایی به بشارت و انداز برگزید و با آنان کتاب را به حق نازل فرمود تا طبق آن در میان مردم و در آنچه اختلاف کرده‌اند حکم کنند. این بار در خود دین و کتاب اختلاف کردند».

تبیین مسئله

قرآن کریم کتابی وحیانی است و دارای محکم، متشابه، حقیقت، مجاز و ... است؛ بنابراین می‌تواند بستر معانی فراوانی از مجاری افکار مختلف قرار گیرد. اما به راستی مراد واقعی و حقیقی آیات و الفاظ شریف قرآن، از صادرکننده آن خبر دارد و آن‌ها که مقرب‌ترین و محبوب‌ترین بندگان در نزد اویند، همان‌ها هستند که بر مردم ولایت دارند و خلیفه خداوند بر روی زمین هستند. انسان‌های دیگر نیز در خور فهم و ظرفیت خود از این سفره بی‌پایان، بهره می‌برند؛ البته در صورتی که فهم و برداشت آنان از آیات شریفه، خلاف عقل و شرع نباشد. یکی از این آیات که بحث‌ها و نظرات بسیاری پیرامون آن صورت گرفته، آیه شریفه ۲۱۳ سوره بقره است که بسیاری از مفسران، دیدگاه‌های گوناگونی درباره تفسیر «امت واحده» در این آیه بیان داشته‌اند.

پرسش اصلی تحقیق آن است که اگر مردم در ابتدا امت واحدی بودند و هیچ اختلافی نداشتند، این وحدت و اتحاد امت در چه چیزی بیشتر آشکار بوده است؟ به عبارت دیگر، مراد واقعی خداوند در تفسیر امت واحده در این آیه شریفه چیست؟ در تفاسیر فریقین، درباره تفسیر «امت واحده» نظرات شبیه به هم یا متفاوتی به چشم می‌خورد که هر کدام مورد نقد قرار گرفته است. پژوهش حاضر درصدد است نظرات ارائه شده در تفاسیر فریقین را از نظر اتحاد محتوا و شباهت عنوان، دسته‌بندی و عنوان‌بندی کند و در پایان، نظر منتخب را از دیدگاه کتاب و سنت بیان کند.

۱. گزارشی از سوره بقره و آیه ۲۱۳

سوره بقره، مدنی است، جز یک آیه از آن که در منی سال حجة الوداع نازل شد: «وَأَتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ؛ بترسید از روزی که همه به سوی خدا باز می‌گردید» (سوره بقره، ۲۸۱). تعداد آیات این سوره، ۲۸۶ است، بنا بر عدد کوفی که از امام علی علیه السلام نقل شده است و ۲۸۷ بنا بر عدد بصری و ۲۸۵ در عدد حجازی و ۲۸۴ بنا بر عدد شامی (مترجمان، ۱۳۶۰، ج ۱ ص ۵۴).

از آنجایی که این سوره به تدریج و به طور متفرق نازل شده است، نمی‌توان غرض واحدی که مورد نظر همه آیاتش باشد، در آن یافت و فقط می‌توان گفت که قسمت عمده آن از یک غرض واحد و چشم‌گیر خبر می‌دهد و آن بیان این حقیقت است که عبادت حقیقی خدای سبحان به این است

که بنده او به تمامی کتاب‌هایی که او به منظور هدایت وی و به وسیله انبیاء‌اش نازل کرده، ایمان داشته باشد، و میان این وحی و آن وحی، این کتاب و آن کتاب، این رسول و آن رسول فرقی نگذارد. در این سوره، علاوه بر بیان حقیقت نام برده، کفار و منافقان، تخطئه و اهل کتاب، ملامت شده‌اند که چرا میان ادیان آسمانی و رسولان الهی فرق گذاشته‌اند؟ و در هر فرازی به مناسبت بعضی از احکام از قبیل برگشتن قبله از بیت المقدس به سوی کعبه و احکام حج، ارث، روزه و غیره را بیان نموده، به فرازی دیگر پرداخته است (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۹).

اما آیه ۲۱۳ سبب تشریح اصل دین را بیان می‌کند که چرا اصلاً دینی تشریح شده و مردم، مکلف به پیروی آن دین شده‌اند که در نتیجه آن، بینشان اختلاف بیفتد، یک دسته به دین خدا بگروند و دسته‌ای دیگر کافر شوند. آیه این معنا را این طور بیان کرده است که انسان - این موجودی که به حسب فطرتش اجتماعی و تعاونی است - در اولین اجتماعی که تشکیل داد یک امت بود، آن گاه همان فطرتش و ادارش کرد تا برای اختصاص دادن منافع به خود با یکدیگر اختلاف کنند. از اینجا احتیاج به وضع قوانینی پیدا شد تا با آن اختلافات پدید آمده را برطرف کند و این قوانین لباس دین به خود گرفت و مستلزم بشارت، انذار، ثواب و عقاب گردید و برای اصلاح و تکمیلش لازم شد عباداتی در آن تشریح شود تا مردم از آن راه تهذیب گردند. به منظور این کار پیامبرانی مبعوث شدند و رفته رفته آن اختلاف‌ها در دین راه یافت، بر سر معارف دین و مبدأ و معادش اختلاف کردند و در نتیجه به وحدت دینی هم خلل وارد شد، شعبه‌ها و حزب‌ها پیدا شد. به تبع اختلاف در دین، اختلاف‌های دیگری نیز در گرفت و این اختلاف‌ها بعد از تشریح دین به جز دشمنی از خود مردم دیندار، هیچ علت دیگری نداشت؛ چون دین، برای حل اختلاف آمده بود، ولی یک عده به دلیل ظلم و طغیان خود، دین را هم با اینکه اصول و معارفش روشن بود و حجت را بر آنان تمام کرده بود، مایه اختلاف کردند. در نتیجه اختلاف‌ها دو قسم شد: یکی، اختلاف در دین که منشأش ستمگری و طغیان بود؛ دیگری، اختلافی که منشأش فطرت و غریزه بشری بود. اختلاف دومی که همان اختلاف در امر دنیا باشد، باعث تشریح دین شد و خدا به وسیله دین خود، عده‌ای را به سوی حق هدایت کرد و حق را که در آن اختلاف می‌کردند، روشن ساخت و خدا هر کس را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۶۸).

بنا بر آنچه گذشت: اختلاف مردم در امور دنیوی سبب تشریح دین گردید و همین امر، سبب چالش فراوان میان مفسران در ذیل این آیه شریفه شده است که هر کدام در جای خود ارزشمند است؛ اما برای پی بردن به مراد واقعی خداوند، لازم است به دسته بندی جامع و جمع بندی تک تک نظریه ها پرداخته شود. در نهایت، نظری تحقیقی که سعی شده است پایان بخش اختلافات تفسیری باشد، ارائه خواهد شد.

۲. نظرات طبقه بندی شده در باره امة واحده از منظر اشتراک و شباهت و نقد آنها

۲-۱. نظر اول: کفر

در این نظر، مفسران چند گروه هستند:

الف. گروهی معتقدند امت واحد، امتی متحد در کفر است (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۹۸). ترجمه آیه طبق این نظر: «پیوسته مردم امتی متحد در کفر بودند».

نقد:

اولاً، استناد آن معلوم نیست و به صرف قیل بیان شده است و نوعاً هر جا قول محکمی نباشد، از قیل استفاده می شود.

ثانیاً، برخلاف آنچه عنوان شده، آمده است: «لم یرو عن أهل البیت انهم كانوا کفاراً از اهل بیت علیهم السلام روایت نشده است که مردم کافر بودند» (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۹۰). جهت استشهاد به اینکه ایشان کافر نبودند، به حدیثی از امام صادق علیه السلام اشاره می کنیم: «علی الفطرة لا مهتدین ولا کافرین، و لم یكونوا لیهدوا حتی یمهدیم الله؛ بر فطرت بودند نه هدایت یافته و نه کافر بودند و هدایت یافته نبودند تا خدا ایشان را هدایت کند» (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۰۲)؛ بنابراین، اتحاد در کفر، جایگاهی ندارد. ب. برخی دیگر، منظور از امت واحده را جهالت و کفر در زمان فترت ادریس یا نوح دانسته اند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۳۵).

نقد:

باتوجه به اینکه از اهل بیت علیهم السلام روایت نشده است که آنها کافر باشند (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۹۰) که در قسمت قبل توضیح داده شد، پس آنچه روشن است این است که به طریق اولی در

فترت ادريس يا نوح كه اخص از عام است، كافر نبوده‌اند؛ بنابراین، استنادی در این باره وجود ندارد.

۲-۲. نظر دوم: ضلال

پیوسته مردم به طبیعت حال با هر مرتبتی، بدون اتصال به وحی، امت گمراهی بودند (صادق تهرانى، ۱۴۱۹، ص ۱۳۳).

ترجمه آیه طبق نظر دوم: «پیوسته مردم امت ضلال بودند».

نقد:

قائلان به این نظر، مردم را بدون اتصال به وحی گمراه خوانده‌اند؛ در حالی که در صورتی می‌توان مردم را گمراه خواند که وحی ای باشد و مردم قبول نکنند؛ در غیر این صورت، نسبت دادن گمراهی به مردم بدون وحی، مانند نسبت دادن بیماری به افراد است، بدون اینکه مرضی در کار باشد: «اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۳۷)؛ پروردگارا، حجت خود را به من بشناسان؛ اگر نشناسانی گمراه خواهیم شد؛ چرا که گمراه شدن از دین منوط به وحی است به دلیل «اللهم عرفنی رسولک...» (همان). در غیر این صورت، گمراهی از دین معنا نداشت.

۲-۳. نظر سوم: دین واحد- ملت واحد

گروهی بر آن شدند که مراد از امت واحد، یعنی اهل ملت واحد (رک. طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۴) یا دین واحد (رک. قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۳۰؛ رک. بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۴۳؛ رک. بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۷۱) است. محمد هوییدی بغدادی، امت واحد را اهل ملت واحد بر دین واحد معنا می‌کند (هوییدی بغدادی، ص ۳۳؛ رک. سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۵۱؛ رک. ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۵۱).
ترجمه آیه طبق نظر سوم: «پیوسته مردم بر دین واحد و ملت واحد بودند».

نقد:

دین واحد، خود به چهار صورت تفسیر شده که عبارت است از: کفر (رک. طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۴۳)؛ ضلال (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۴۴)؛ طریقه و مذهب حق (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۹۶) و ایمان (حائری تهرانی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۰-۵۱). این اختلاف در دین واحد، موجب می‌شود که

این نظر، قابل توجه قرار نگیرد؛ به ویژه که کفر و ضلال با مذهب حق و ایمان، قابل جمع نیست. از طرفی، هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارد؛ به خصوص درباره کفر، که از اهل بیت علیهم‌السلام نیز روایتی وارد نشده است.

۲-۴. نظر چهارم: حق-توحید و طاعت-اسلام

گروه چهارم بر این نظر قائل اند که منظور از امت واحد:

الف. اتفاق داشتن بر حق است که این اتفاق بر حق را در سه مورد بیان کرده اند: بین آدم و ادریس یا بین آدم و نوح یا بین آدم و بعد از طوفان (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۳۵).
ترجمه آیه طبق نظر چهارم: «پیوسته مردم بر حق توحید و طاعت اسلام بودند».

نقد:

اولاً، کلمه «او» برای تردید به کار می‌رود؛ پس این نظر به خاطر تردید در «بین آدم و ادریس یا نوح یا بعد الطوفان» قابل طرح نیست.
ثانیاً، بر فرض اینکه اتفاق بر حق داشتند؛ اما کدام مورد و عنوان مورد نظر است؟ هر کدام از موارد که انتخاب شود، ترجیح بلا مرجح خواهد بود.
ب. گروهی دیگر قائل شده اند که منظور از امت واحد، اتفاق بر توحید و طاعت است، بعد از آن در امر توحید اختلاف کردند (ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۳۹).

نقد:

اتفاق بر توحید و طاعت، به معنای اتفاق بر حق است. هر کدام که مورد نظر باشد، روایاتی در این باره نرسیده است که امت واحده را به اتفاق بر توحید و طاعت و اتفاق بر حق تفسیر کند.
ج. عده‌ای دیگر از مفسران نوشته اند: «منظور از امت واحد، اتفاق بر دین اسلام است» (رک. زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۵۵؛ رک. فیضی دکنی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۹۹).

نقد:

اگر منظور از امت واحده، اتفاق بر دین اسلام باشد؛ در این صورت، ادامه آیه که می‌فرماید: ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ﴾ معنا نخواهد داشت؛ زیرا اتحاد در اسلام به معنای اختلاف نیست تا بعثت انبیاء صورت بگیرد.

۵-۲. نظر پنجم: غرض و هدف واحد

امت، به معنای گروهی است که یک غرض و هدف در زندگی اجتماعی خویش داشته باشند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۸۰).

ترجمه آیه طبق نظر پنجم: «پیوسته مردم غرض واحد و هدف واحد داشتند».

نقد:

برای تبیین بهتر در ابتدا معانی امت در لغت را بررسی می‌کنیم که به معانی ذیل آمده است: امت به مردمی گفته می‌شود که در آن‌ها خیر و خوبی جمع شده باشد، به معنای امام، جماعتی که به سوی آن‌ها رسول، فرستاده شود خواه ایمان بیاورند یا کافر شوند (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۲۶). همچنین به معنای جماعتی که وجه مشترک دارند، به کسانی که قصد مشترک و نظر مشترک دارند و جماعتی که یک چیز مثل دین یا زبان یا مکان آن‌ها را جمع کند (قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۱۸). طبق آنچه گذشت هیچ کدام از لغویون، امت را به غرض و هدف در زندگی اجتماعی معنا نکرده‌اند، سخنی هم که نقل شد (امت به کسانی گفته می‌شود که قصد مشترک و نظر مشترک دارند)، مطلق است و شامل همه موارد می‌شود. «غرض و هدف در سیاست، غرض و هدف در کفر، غرض و هدف در ایمان و...» و انصراف دادن معنای امت به غرض و هدف در زندگی اجتماعی نیازمند قرینه است.

۶-۲. نظر ششم: زندگی ساده

این نظریه بیان می‌کند: «روزگاری بر نوع بشر گذشته که در زندگی اتحاد و اتفافی داشتند و به خاطر سادگی و بساطت زندگی امتی واحد بوده‌اند و هیچ اختلافی بین آنان نبوده، مشاجره و مدافعه‌ای در امور زندگی و نیز اختلافی در مذهب و عقیده نداشته‌اند» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۱۱). ترجمه آیه طبق نظر ششم: «پیوسته مردم زندگی ساده داشتند».

نقد:

این نظریه از چند قسمت تشکیل شده و ما برای دقت در مطالب، هر قسمت را به طور جداگانه پاسخ می‌دهیم:

اولاً، اگر غرض و هدف واحد در زندگی اجتماعی باشد، دیگر اختلاف، معنا نخواهد داشت؛ زیرا

همه به یک هدف مشترک، می‌اندیشند و به همان سمت و جهت، حرکت می‌کنند و در هدف مشترک، اختلافی به وجود نمی‌آید.

ثانیاً، به نظر می‌رسد ادعای اینکه «هیچ اختلافی بین آنان نبود»، بدون دلیل است؛ زیرا به تجربه ثابت شده است که افراد بشر، غالباً دارای اختلاف در سلیقه و فکر هستند. علاوه بر آن، آوردن نفی ابد در عبارت «هیچ اختلافی» در ما نحن فیه، جای بسیار تعجب است.

ثالثاً، عبارت «مشاجره‌ای و مدافعه‌ای در امور زندگی و نیز اختلافی در مذهب و عقیده نداشته‌اند»، نیز پذیرفته نیست؛ زیرا انسان‌ها به دلیل اختلاف در سلیقه و فکر با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کنند که در بسیاری از موارد به مشاجره و مدافعه منتهی می‌شود و در مذهب و عقیده نیز اختلاف بین‌شان پیش می‌آید. برجسته‌ترین نمونه آن در همان اوایل زندگی ساده، جریان هابیل و قابیل است که به دلیل اختلاف قابیل، هابیل را به قتل می‌رساند.

رابعاً، جمله «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ» دلیل بر این است که آن‌ها اختلاف پیدا کردند و اگر اختلاف پیدا نمی‌کردند بعثت انبیاء محقق نمی‌شد. علاوه بر اینکه جمله «فِيما اختلفوا فِيه» نشان دهنده اختلاف بین مردم بوده که هدف ارسال انبیاء، برطرف شدن این اختلاف است.

۷-۲. نظر هفتم: عقیده و عمل

گروه هفتم معتقدند منظور از امت واحد، کیفیت واحد در عقیده و عمل است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳، ص ۴۴).

ترجمه آیه طبق نظر هفتم: «پیوسته مردم عقیده و عمل واحد داشتند».

سید محمد حسینی شیرازی در این باره می‌گوید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً عَلَى كَيْفِيَّةٍ وَاحِدَةٍ فِي الْعَقِيدَةِ وَالْعَمَلِ وَهَكَذَا كُلُّ أُمَّةٍ قَبْلَ ظُهُورِ الْمَصْلُحِينَ، فَإِنَّهُمْ يَخْتَلِفُ فِيهِمُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ، ثُمَّ يَأْتِي الْمَصْلُحُونَ لِيُنْجِئُوا عَلَى مَوَاضِعِ الْخَطَا فَبَعَثَ أَيُّ أَرْسَلَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ؛ پیوسته مردم امت واحدی بر کیفیت واحد در عقیده و عمل بودند و نیز هر امتی قبل از ظهور مصلحین چنین بودند (یعنی امت واحدی بر کیفیت واحد در عقیده و عمل بودند)، پس البته حق با باطل در میان آن‌ها مخلوط شد، سپس مصلحان آمدند تا مواردی را که خطا کرده‌اند آن‌ها را به آن توجه دهند. پس خداوند متعال

پیامبران را که بشارت دهنده و انذاردهنده بودند، فرو فرستاد» (همان).

نقد:

طبق عبارت ایشان که گذشت:

اولاً، جمله «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» ماضی استمراری است؛ یعنی پیوسته مردم، امت واحدی بودند. مرحوم شیرازی قید کیفیت واحد در عقیده و عمل را مطرح کرده است؛ به این معنا که مردم پیوسته در عقیده و عمل واحد بودند که با جملات توضیحی ایشان سازگار نیست، به دلیل جملات بعد «فإنهم يحتلط بهم الحق بالباطل».

ثانیاً، در روایات سخن از کیفیت واحد در عقیده و عمل نیست؛ بنابراین، گفتار ایشان به هیچ وجه استناد ندارد.

۸-۲. نظر هشتم: نفس واحده

عده‌ای دیگر امت واحده را نفس واحده در نظر گرفته‌اند؛ یعنی امت واحده از نفس واحد بودند، پدرشان حضرت آدم و مادرشان حضرت حواء بود. بین آن‌ها در شکل ظاهر و در صفات نوعیه اختلافی نبود و از جهت ذات و صفات تک و بی نظیر بودند (مصطفوی، ج ۱۳، ص ۴۹).
ترجمه آیه طبق نظر هشتم: «پیوسته مردم نفس واحد بودند».

نقد:

اولاً، نظر مذکور در باب کیفیت خلقت است که مردم از نفس واحد هستند، پدر آن‌ها آدم و مادرشان حواء است، اختلافی بین مردم در شکل ظاهری و صفات نوعیه نبود. کسی در این باره اختلافی ندارد و مصادره به مطلوب است؛ بلکه اتفاق نظر در این باره وجود دارد و جای تعجب است که این مطلب در ذیل «كان الناس امة واحدة» مطرح شده است.

ثانیاً، از نظر عقلی پدید آمدن اختلاف در شکل ظاهری پس از اتحادش معنا ندارد؛ چرا که انسان‌ها هر قدری هم که تغییر کنند، در اشکال و صفات تغییر نمی‌کنند؛ زیرا از ابتدای خلقت حضرت آدم ﷺ به بعد، انسان‌ها از نظر ظاهری و صفات نوعی، مانند خوردن، خوابیدن و غیره تغییری نکرده‌اند.
ثالثاً: این قول مبنای روایی ندارد.

۲-۹. نظر نهم: فطرت

- برخی از مفسران، منظور از امت واحده را «اتفاق در فطرت» دانسته‌اند (رک. طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱۶؛ رک. خطیب، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۵؛ رک. نخجوانی، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۷۳).
- ترجمه آیه طبق نظر نهم: «پیوسته مردم فطرت واحد داشتند».
- روایتی از پیامبر اکرم ﷺ در این باره آمده است که می‌فرمایند: «هر مولودی بر فطرت، متولد می‌شود» (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۱۷). سه مورد در این روایت مد نظر است:
۱. زمان فطرت اولی بنا بر حقیقت؛
 ۲. در زمان طفولیت؛
 ۳. در زمان حضرت آدم (رک: ابن عربی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۷).

نقد:

اتفاق در فطرت یا دائمی است یا موقت، فطرتی که در اینجا آمده و به روایتی از پیامبر اکرم ﷺ مستند شده است، هیچ گاه در آن اختلاف پیدا نمی‌شود؛ زیرا این فطرت مورد نظر، امری درونی و ذاتی است که قابل اختلاف نیست. همچنین هر کدام از سه مورد مذکور هم مورد نظر باشد، به دلیل آنکه فطرت اولیه و پاک بشری است، قابل اختلاف نیست. بنابراین، بیان روایت پیامبر ﷺ در ذیل امت واحده، جایگاه ندارد، هر چند روایت، صحیح است؛ اما باید توجه داشت که جایگاه روایت در ذیل آیه، قرار نمی‌گیرد.

۱۰-۲. نظر دهم: ایمان-هدایت

- گروه آخر در دسته بندی ما، مراد از امت واحد را ایمان^۱ (محلّی سیوطی، ۱۴۱۶، ص ۳۶) و هدایت^۲ (دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۲۵) برگزیده‌اند.
- ترجمه آیه طبق نظر دهم: «پیوسته مردم ایمان - هدایت واحد داشتند».

۱. «مردم برایمان متحد بودند؛ پس اختلاف کردند به اینکه عده‌ای ایمان آوردند و عده دیگری کافر شدند».

۲. «مردم همگی بر هدایت بودند».

نقد:

برعکس این نظر، روایاتی داریم مبنی بر اینکه مردم هدایت یافته نبودند که به مواردی اشاره می‌کنیم: «عن أبي جعفر الباقر عليه السلام انه قال كانوا قبل نوح امة واحدة على فطرة الله لا مهتدين ولا ضالاً فبعث الله النبيين؛ از امام باقر عليه السلام روایت شده است که فرمودند: مردم قبل از نوح، امت واحد بر فطرت الله بودند که نه هدایت یافته و نه گمراه بودند، سپس خداوند پیامبران را فرستاد» (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۸۹).

«عن مسعدة عن الصادق عليه السلام قلت أفضلًا كانوا قبل النبيين أم على هدى قال عليه السلام لم يكونوا على هدى بل على فطرة الله التي فطرهم عليها؛ از مسعدة نقل است که می‌گوید به امام صادق عليه السلام عرض کردم: قبل از پیامبران امت گمراه بودند یا که هدایت یافته بودند، حضرت فرمودند: بر هدایت نبودند؛ بلکه بر فطرت الله بودند همان که خدا آن‌ها را بر فطرت الله خلق کرد» (همان).

۱۳۱



نظر منتخب

پس از نقدهایی که به نظرات مطرح شده بیان شد، به این نتیجه می‌رسیم که منظور از امت واحد، «امت ضلال متصل به وحی» است؛ یعنی مردم، پیوسته امت گمراهی بودند. به دو دلیل: دلیل سلبی: نقدهای گذشته به این نظر وارد نیست.

دلیل ایجابی:

اولاً، با توجه به قراین موجود در آیه، امت ضلال است که نیازمند بعثت انبیاء است تا آن‌ها را بشارت و انذار دهد: «فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين»؛ امت ضلال است که در آن‌ها غالباً اختلاف وجود دارد: «فيما اختلفوا فيه» و نیز امت ضلال است که نیازمند هدایت است: «فهدى الله الذين امنوا لما اختلفوا فيه».

ثانياً، مبنای روایی دارد، برای نمونه:

روایت اول:

«عن زرارة و حمران و محمد بن مسلم عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام عن قوله «كان الناس أمة واحدة فبعث الله النبيين» قال: كانوا ضلالاً فبعث الله فيهم أنبياء؛ از زراره و حمران و محمد بن مسلم از امام

باقر و امام صادق علیهما السلام درباره «كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين» نقل می‌کنند که فرمودند: مردم گمراه بودند خداوند متعال در بین مردم، پیامبران را فرستاد» (عباشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰۴).

بررسی سندی روایت اول:

احادیث فراوانی درباره بزرگی و عظمت زراره، حمران و محمد بن مسلم (کشی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴۵) آمده است که نیاز به بررسی سندی ندارد، از جمله احادیث، خبر ذیل درباره زراره و امثال ایشان است: «قال أبو عبد الله عليه السلام: رحم الله زرارَةَ بن أعين، لولا زرارَةَ بن أعين، لولا زرارَةَ و نظراؤه لاندروست أحاديث أبي عليه السلام؛ امام صادق عليه السلام فرمودند: خداوند زراره را رحمت کند، دو بار فرمودند اگر زراره و امثال او نبودند روایات پدرم امام باقر عليه السلام از بین می‌رفت» (همان، ص ۳۴۷-۳۴۸).

دلالت روایت اول:

روایت اول، همان ادبیات آیه را تأیید می‌کند؛ یعنی امت ضلال بوده است، پیامبران فرستاده شدند تا آن‌ها را هدایت کنند.

روایت دوم:

«عن يعقوب بن شعيب قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله «كان الناس أمة واحدة» قال: كان هذا قبل نوح أمة واحدة فبدا لله - فأرسل الرسل قبل نوح، قلت: أعلی هدی كانوا أم علی ضلالة قال: بل كانوا ضلالا، كانوا لا مؤمنين ولا كافرين ولا مشركين؛ يعقوب بن شعيب گوید از امام صادق عليه السلام درباره آیه شریفه «كان الناس امة واحدة» سؤال کردم، حضرت فرمودند: قبل از حضرت نوح، امت واحد بودند، خداوند متعال قبل از نوح پیامبران را فرستاد، به حضرت عرضه داشتم: بر هدایت یا بر گمراهی بودند؟ حضرت فرمودند: بلکه گمراه بودند، نه مؤمن و نه کافر و نه مشرک بودند» (عباشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰۴).

بررسی سندی روایت دوم:

در این روایات، نام یعقوب بن شعيب به چشم می‌خورد؛ از این رو، مناسب است از نظر سندی و رجالی بررسی شود.

شیخ صدوق، درباره سند منتهی به یعقوب بن شعيب و شخصیت وی می‌گوید: «يعقوب بن شعيب از اصحاب امام باقر، امام صادق و موسی بن جعفر عليه السلام است و نجاشی او را توثیق کرده و دارای کتابی

است و علامه طریقی مؤلف را به وی صحیح دانسته است» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۷۷) و «ایشان ثقه است» (همان، ج ۳، ص ۲۲۵). بنابراین روایات مذکور صحیح السند است و می توان به آن استناد کرد که منظور از امت واحده، امت ضلال است.

دلالت روایت دوم:

روایت دوم بر مقصود صراحت دارد؛ چرا که امام صادق علیه السلام فرمودند: «گمراه بودند، نه مؤمن و نه کافر و نه مشرک بودند» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰۴). همچنین روایت ابهام ندارد؛ چرا که نص است.

نکته:

اما آن دسته از روایات که می گوید: مردم گمراه نبودند، مربوط به دوران کودکی است: «یولد علی الفطرة»؛ زیرا گمراهی و هدایت به دوران بلوغ مربوط است، نه کودکی. به عبارت دیگر، روایات دو دسته است:

- طائفه اول: امت را گمراه می خواند.

- طائفه دوم: عدم گمراهی را به امت نسبت می دهد.

در واقع، دسته اول گمراه بودن مطلق است و دسته دوم، گمراه نبودن با توجه به قرائن موجود (یولد علی الفطرة) مقید به زمان طفولیت است.

نتیجه گیری

درباره «امت واحده» در آیه ۲۱۳ بقره، نظرات گوناگونی از فریقین مطرح گردیده است که به ده رویکرد اشاره شد و همه موارد بررسی گردید و به این نتیجه رسیدیم که همه نظرات در جایگاه خود ارزشمندند؛ اما هر کدام با ادله ای متقن، مناسب آیه نیستند. در نهایت، نظری ارائه شد که اشکالات نظرات گذشته بر آن وارد نیست؛ به دلیل آنکه روایات صحیح السند این نظر را پشتیبانی می کند و قرائن موجود در آیه، امت ضلال متصل به وحی را تقویت می کند. به عبارت دیگر، هر گونه تفسیر و تشریح آیه، منوط به وحی الهی است و باید از مصادر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام صادر گردد؛ در غیر این صورت، می تواند بستر اشکال و نقد قرار گیرد.

البته تفاوت نظر منتخب با نظر دوم این است که در نظر دوم، امت واحده را بدون اتصال به وحی،

به ضلال نام برده است که با دلیل مناقشه شد؛ اما در نظری که ارائه شد با پشتوانه احادیث که از مصادر وحی است، امت واحده، ضلال دانسته شد. دلیل این مطلب آنکه پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ، مصداق «ان هو الا وحی یوحی»^۱ هستند؛ بنابراین، در آیه مورد بحث، تقدیری وجود دارد که «کان الناس امة واحدة»^۲، به معنای «کان الناس امة ضلالا» است؛ یعنی مردم، پیوسته امت گمراهی بودند.

۱. «آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست» (نجم: ۴).

فهرست منابع

*قرآن کریم.

۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، ج ۳ و ۴، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن عجبیه، احمد بن محمد (۱۴۱۹)، البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۱، قاهره: حسن عباسی.
۳. ابن عربی، محیی الدین محمد (۱۴۱۲)، تفسیر ابن عربی، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸)، انوار التنزیل و اسرار التاویل، ج ۱، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۵. بغدادی، علی بن محمد (۱۴۱۵)، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۱، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. بلاغی نجفی، محمدجواد (۱۴۲۰)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، چاپ اول، قم: بنیاد بعثت.
۸. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵)، احکام القرآن، ج ۱، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۹. حسینی همدانی، سید محمدحسین (۱۴۰۴)، انوار درخشان، ج ۲، تهران: کتاب فروشی لطفی.
۱۰. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۳)، تبیین القرآن، تک جلد، بیروت: دارالعلوم.
۱۱. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۶، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
۱۲. حائری تهرانی، میرسید علی، (۱۳۷۷)، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. خطیب عبدالکریم (بی تا)، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱، بی جا: بی نا.
۱۴. دمشقی، ابن کثیر اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. دمحلی، جلال الدین، سیدعلی (۱۴۱۶)، تفسیر الجلالین، تک جلد، بیروت: مؤسسه نور للمطبوعات.
۱۶. زمخشری، محمود (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ج ۱، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۷. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۱۹)، ارشاد الازدهان الی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۸. _____ (۱۴۰۶ ق)، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۱، چاپ اول، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۹. شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، چاپ اول، تهران: داد.
۲۰. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۱۹)، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، تک جلد، قم: مؤلف.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
۲۳. _____ (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، سوم، تهران: ناصر خسرو.
۲۴. طباطبایی سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، تفسیر العیاشی، ج ۱، چاپ اول، تهران: المطبعة العلمیه.
۲۶. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۸)، الأصفی فی تفسیر القرآن، ج ۱، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۷. _____ (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، ج ۱، چاپ دوم، تهران: الصدر.



۲۸. فیضی دکنی، ابوالفضل (۱۴۱۷)، *سواطع الالهام فی تفسیر القرآن*، ج ۱، قم: دارالمنار.
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، *الجامع الأحكام القرآن*، ج ۳، تهران: ناصرخسرو.
۳۰. قرشی، علی اکبر (۱۴۱۲)، *قاموس قرآن*، ج ۱، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، *الکافی*، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۲. کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳)، *رجال کشی (مع تعلیقات میر داماد الأستریادی)*، ج ۱، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۳۳. مترجمان (۱۳۶۰)، *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، تهران: فراهانی.
۳۴. موسوی همدانی، سید محمد باقر (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۱، قم: جامعه مدرسین قم.
۳۵. مصطفوی، حسن (بی تا)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۱۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۶. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴)، *تفسیر الکاشف*، ج ۱، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۷. نخجوانی، نعمت الله بن محمود (۱۹۹۹)، *الفوائد الإلهیه والمفاتیح الغیبیه*، ج ۱، چاپ اول، مصر: دار رکابی للنشر.
۳۸. هویدی بغدادی، محمد (بی تا)، *التفسیر المعین للواعظین والمتعظین*، تک جلد، چاپ اول، قم: ذوی القربی.